

# معقولات ثانیه در حکمت متعالیه

عباس احمدی سعدی

بیان معقول ثانی منطقی اضافه می‌نماید که:

«بتحقیق معلوم گشت که معانی کلی، یا نوع است یا جنس یا فصل یا عرض خاص و یا عرض عام؛ بنابراین کلی بشرط این که یکی از امور مذکور باشد و نیز بتواند نافع برای ایصال به نتیجه باشد موضوع علم منطبق است؛ سپس هر چیزی که به این مفاهیم - از لوازم و عوارض ذاتی - افزوده و عارض شود در علم منطبق اثبات می‌گردد.»<sup>۴</sup>

صدرالمتألهین در ادامه گفتار خود، عین عبارت شیخ الرئیس را در خصوص معقولات ثانیه - که برای شیخ صرفاً همان مفاهیم منطقی بود - تکرار می‌کند اما دقیقاً آن را در بیان مفاهیم منطقی می‌آورد:

«و الجهات أيضاً كالوجوب و الامتناع و الامكان شرایطها یصیر المعقولات الثانیة او الثالثة موضوعاً لعلم المنطق.»<sup>۵</sup>

جهات ثلاث - که در السنه فلاسفه - مواد ثلاث نامیده می‌شود مشروط بشرایطی، در زمره معقولات ثانیه منطقی قرار می‌گیرد، آن شرایط عبارت است از اینکه در علم کلی یا فلسفه معلوم می‌شود که مفهوم کلی نسبت بوجود، یا واجب است یا ممکن یا ممتنع و لذا کلی به این شرایط موضوع علم منطبق است.

«فأنه إذا عَلِمَ فی العلم الأعلی أن الکلی قد یکون واجباً و قد یکون ممکناً و قد یکون ممتنعاً صار الکلی بهذه الشرایط موضوعاً للمنطق.»<sup>۶</sup>

ملاصدرا در خصوص قضایای حاصله و معقوده از معقولات ثانیه منطقی بروشنی اظهار کرده است و می‌فرماید:

«... لكن المعقودات بها لا تكون الاقضا یا ذهنية.»<sup>۷</sup>

صدرالمتألهین بنیانگذار دستگامی فلسفی است که امروزه کم و بیش بر حوزه‌های تفکر فلسفی در جهان اسلام سیطره خود را اثبات کرده است. حکمت الهی بوسیله ملاصدرا یک دگرگونی و جهش اساسی پیدا کرد، این دگرگونی ناشی از ابتکارات غیر قابل انکار صدرالدین شیرازی در فلسفه و حکمت اسلامی است.<sup>۱</sup>

در خصوص معقولات ثانیه نیز باید گفت که تفکیک میان سه قسم از معقولات - آنچنان که امروزه میان ما رایج است - در واقع از چشمه حکمت متعالیه جوشان است.

## صدرالمتألهین (۱۰۵۰-۹۷۹ هـ.ق)

صدرالمتألهین خود، یک فصل را تحت عناوین مختلف به این بحث تخصیص داده است و صراحتاً دو قسم معقول ثانی، فلسفی و منطقی، قائل شده و درباره نحوه وجود آنها سخن گفته است:

«غالباً معقول ثانی را بر محمولات عقلی و مبادی انتزاعی ذهنی آنها اطلاق می‌کنند. از همین قبیل معقولات ثانیه عبارت است از طبایع مصدریه و لوازم ماهیات و نسب و اضافات.»<sup>۲</sup> این بیان، در واقع توضیح اولیه معقول ثانی فلسفی است و این مطلب از گفتار بعدی وی معلوم می‌شود.

سپس صدرا در مقام تعریف معقول ثانی برآمده است و می‌گوید:

«و گاهی معقول ثانی بمفاهیم منطقی و میزانی اطلاق می‌شود که در درجه دوم و بعد از آن [سوم، چهارم ...] معقول، واقع می‌شوند و آن محمولات عقلیه‌ای است که مطابق حکم و محکی عنه - در حمل این مفاهیم بر موضوعات - می‌باشد و انتزاع این مفاهیم از موضوعات در واقع نحوه وجود ذهنی آن مفاهیم می‌باشد بگونه‌ای که قضایای حاصله از آن قضایای ذهنیه می‌باشد. این مفاهیم، موضوعات میزان و منطبق است بخلاف مفاهیم اول.»<sup>۳</sup>

روش و شیوه صدرا این است که مطالب را ابتداء مطابق قول قوم و بنحو ساده‌تری بیان می‌کند و سپس ضمن توضیحات بیشتر آراء خود را اعلام می‌دارد؛ از این رو در

۱ - مقالات فلسفی، مرتضی مطهری، ج ۳، ص ۷۳.

۲ - الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳ - همان، ص ۴ - همان، ص ۳۳۵.

۴ - همان، ص ۳۳۴ (عین همین عبارت در تعلیقات ابن سینا، ص ۱۶۷ آمده است).

۵ - همان، (ابن عبارت نیز عیناً مانند عبارت تعلیقات شیخ الرئیس است).

۶ - همان، ص ۳۳۵.

او در ادامه بویژگی اساسی معقولات ثانی منطقی اشاره می‌کند و می‌فرماید: مفاهیم منطقی، صفاتی هستند که هیچگونه وجود عینی نداشته بلکه وجود عینی آنها به این صورت است که در موجود ذهنی حلول کرده‌اند. ملاصدرا اولاً صفات را به دو قسم تقسیم می‌کنند: قسم اول صفاتی که دارای وجود ذهنی و عینی معاً هستند. خواه این وجود انضمامی باشد؛ یعنی در ضمن موجود دیگری عینیت یافته باشد؛ مانند بیاض و خواه انتزاعی باشد مانند عمی بدین معنا که موصوفی آن در خارج هست که فاقد هر دو نوع وجود عینی [انضمامی، انتزاعی] هستند و عینیت آنها بهمان حلولیت در موجود ذهنی می‌باشد:

«و من الصفات ما لیس لها وجود عینی بأحد من الوجوه المذكورین اصلاً، انما وجودها العینی هو أنّها حالٌ ذهنيٌ لموجودٍ ذهني كالتوعية للانسان»<sup>۸</sup>

تا اینجا ملاصدرا مفاهیم ماهوی و منطقی را تعریف کرده است. بنظر او برخی از صفات و مفاهیم، دارای وجود عینی و ذهنی هستند. اینها همان مفاهیم ماهوی یا معقولات اولی می‌باشند، اعم از اینکه وجود انتزاعی داشته باشند یا انضمامی، وجه اشتراک این دو قسم آن است که هر دو بنحوی دارای منشأ خارجی هستند، اگر چه صفات انضمامی منشأیت محسوستری دارند اما مفاهیم انتزاعی نیز موصوفاتی در خارج دارند که مبین صفات خاصی می‌باشند. قسمت مفاهیم ماهوی، مفاهیم منطقی است که هیچ یک از دو وجه مذکور یعنی وجود عینی انتزاعی یا انضمامی را شامل نمی‌شود بلکه اصلاً حظی از عینیت نبرده است. این مفاهیم، فقط اوصاف دیگر مفاهیم ذهنی هستند و چنانکه خود ملاصدرا مثال آورده است:

«...كالتوعية للانسان»

آنگاه صدرالمتألهین قسم دیگری از مفاهیم معقول را معرفی می‌کند که در واقع در عرض و تقسیم مفاهیم ماهوی و منطقی قرار می‌گیرد. یعنی مفاهیم فلسفی یا معقولات ثانیة فلسفی:

«و من هذا القبیل الطبايع المصدريّة و لوازم الماهيات و النسب و الاضافات»<sup>۹</sup>

غالباً معقول ثانی را بر محمولات عقلی و مبادی انتزاعی و ذهنی اطلاق می‌کنند. طبایع مصدری - که خود ملاصدرا بعداً وجود بالمعنی مصدری را مثال می‌آورد - و لوازم ماهیات مانند امکان و نسبتها و اضافات از این گروهند یعنی معقول ثانی فلسفی‌اند.

اینگونه معقولات در علم حکمت ما بعدالطبیعه مورد بحث قرار می‌گیرند بخلاف معقول ثانی بمعنای سابق که

موضوعات علم میزان (منطق) بودند:

«فالوجود بالمعنی المصدري لا ما هو حقیقه و ذاته و کذا الشیئیة و الامکان و الوجوب ... من المعقولات الشایهه بالمعنی الاول المستعمل فی حکمة ما بعدالطبیعه»<sup>۱۰</sup>

ملاهادی سبزواری، شرح نسبتاً زیادی در توضیح فرق بین حقیقت وجود و معنای مصدری آن ذیل کلام ملاصدرا داده است:

«فمعلومٌ أن الحقیقة البسیطة النوریة فی الوجود لیس من شأنها أن یکون معقولاً اولاً فضلاً عن أن یکون معقولاً ثانیاً، انما هی مصداقٌ للمفهوم»<sup>۱۱</sup>

پس منظور از وجود مصدری همان مفهوم وجود و هستی است نه حقیقت و مصداق وجود که بنا بر آموزه‌های حکمت متعالیه، حقیقت بسیط نوری است.

بنابراین «موجودیت» و یا «هست بودن» که همان مفهوم عام وجود است، معقول ثانی فلسفی است.

چنانکه بین علم بمعنای مصدری با علم بمعنای صورت حاصله در ذهن، تفاوت است. همانطور که گذشت مفاهیم شیئیة و امکان و وجوب را نیز از همین قبیل برشمرده است. در بیان و شرح نظر صدرالمتألهین از شیئیة، حاجی سبزواری می‌گوید:

«المراد بالشیئیة التي هی من المعقولات الثانیة، مصدر الشيء و جوده أي الماهية بمعنی ما یقال فی جواب ما هو»<sup>۱۲</sup>

منظور از شیئیة همان ماهیت مطلقه است که پاسخ ما هو؟ واقع می‌گردد:

«و انما كانت الماهية المطلقة بهذا المعنی من ثوانی المعقولات لأنه لیس فی الماهیات الخاصة - كالانسان و الفرس و السواد - امر وراء الخصوصیات یکون هو بحذاء الماهية المطلقة»<sup>۱۳</sup>

ماهیت یا چیستی شیء که از آن بمفهوم شیئیة یاد می‌شود از معقولات ثانیة است. اما ماهیات خاصه مانند انسان و فرس و سیاهی، معقول اولند و در واقع مصداق مفهوم ماهیت یا شیئیة هستند. در ماهیات خاصه مذکور، چیزی علاوه بر خصوصیات ماهوی آنها وجود ندارد که بواسطه آن امر بتوان آنها را ماهیت مطلقه نامید. بلکه ماهیت مطلقه که همان شیئیة است مفهومی است که از خود اشیاء و ماهیات انتزاع شده است. اگر این

۸ - همان، ص ۳۳۵-۳۳۴. ۹ - همان، ص ۳۳۲.

۱۰ - همان، ص ۳۳۳.

۱۱ - تعلیقات حاجی سبزواری ذیل گفتار صدرالمتألهین؛ همان

مأخذ، ص ۳۳۲.

۱۲ - همان، ص ۳۳۳. ۱۳ - همان.

شیئیت یا «چیز بودن» و یا ماهیت مطلقه امری بود علاوه بر مفهوم و علاوه بر خصوصیات ماهیات خاصه آنگاه این امر اضافی از دو حالت خارج نبود. یا اینکه ذاتی مشترک بین همه ماهیات (مفاهیم دهگانه ماهوی) بود که در این صورت دیگر آنها، اجناس عالیه نبودند و نیز در تعاریف از آنها استفاده نمی‌شد و یا اینکه آن امر اضافی، عرضی مشترک بین ماهیات دهگانه (مفاهیم نهگانه عرضی و یگانه جوهری) بود که در این صورت هیچ ماهیت خاصه‌ای، نمی‌توانست یک شیء متعین باشد مگر بعد از عروض و ضم آن امر اضافی و این بالضرورة باطل است زیرا ما اشیاء و ماهیات موجوده‌ای را می‌شناسیم که در عین تعین تنها واجد خصوصیات ذاتی و عرضی خود می‌باشند و هرگز شیئیت و تعیین آنها محتاج یک امر ضمنی بعنوان «چیز بودن» نیست.<sup>۱۴</sup>

البته ابطال عینیت و تحقق خارجی شیئیت از طریق ابطال تسلسل نیز ممکن است چنانکه حاجی سبزواری در شرح منظومه خود از همین طریق رفته است.<sup>۱۵</sup> یعنی اگر شیئیت اعتباری و ذهنی نباشد و بلکه عینی باشد لاجرم دارای شیئیت دیگری است و این کلام الی‌مانهایه ادامه و تسلسل می‌یابد و تسلسل هم باطل است. امکان و وجوب نیز از اعتبارات عقلی است و ملاصدرا این دو را هم‌ردیف با مفهوم وجود و شیئیت بیان کرده است. ملاصدرا بحث درباره اینکه نحوه وجود این معقولات ثانیه چگونه است را متعلق بحکمت مابعدالطبیعه می‌داند:

«و لیعلم أن النظر فی اثبات نحو وجود تلک الثوانی وأن وجودها هل فی النفس أو فی الاعیان ... من وظائف العلم الکلّی».<sup>۱۶</sup>

و از آنچه تاکنون گفته‌ایم معلوم می‌شود که بنظر آخوند ملاصدرا:

الف) معقولات ثانیه دو کاربرد و استعمال متفاوت دارد. ب) استعمال متداول و قدیمر معقول ثانی، برای مفاهیم است، یعنی عوارض عقلی و محمولاتی که کاملاً ذهنی بوده و در واقع نحوه وجود و اوصاف معقولات اولی یا ماهوی می‌باشند:

«المعقولات الثانیة... هو نحو وجود المعقولات الاولی فی الذهن... هذا هو المراد بقولهم المعقولات الثانیة مستند الی المعقولات الاولی».<sup>۱۷</sup>

ج) قضایای معقوده از معقولات ثانیه منطقی، صرفاً قضایای ذهنیه (قسیم قضایای حقیقیه و خارجیّه) می‌باشد.

د) معقولات ثانیه منطقی، موضوعات علم المیزان (منطق) هستند. البته همین مفاهیم منطقی از منظر معرفتشناسی در علم کلی و مابعدالطبیعه مورد بررسی قرار می‌گیرند. بدین معنا که اثبات وجود مفاهیم منطقی و نحوه وجود آنها و اینکه آیا در اذهان موجودند یا در اعیان و یا نقش موصلی دارند یا نه و ... در فلسفه مطرح می‌شود. عبارت دیگر خود مفاهیم منطقی، موضوعات علم منطقتند. اما سخن درباره مفاهیم منطقی - بعنوان یک دانش درجه دوم - در فلسفه جای دارد.

ه) کثیری از مفاهیم را باسم معقول ثانی می‌شناسیم که اینها محمولات عقلی‌اند همچون لوازم ماهیات، نسبتها و اضافات.

و) وجود بمعنای مصدری یعنی «هست بودن» یا «موجودیت» یا «مفهوم وجود» و نیز امکان و شیئیت و وجوب از معقولات ثانی باصطلاح فلسفی می‌باشند.

ز) سه مفهوم اساسی فلسفی یعنی امکان، وجوب و امتناع نیز تحت شرایطی موضوع علم منطق قرار می‌گیرند:

«فانه اذا حلّم فی العلم الأعلی أنّ الکلّی قدیکون واجباً و قدیکون ممکناً و قدیکون ممتنعاً صار الکلّی بهذه الشرایط موضوعاً للمنطق».<sup>۱۸</sup>

آنچه که در علم اعلی (فلسفه) «مواد ثلاث» نامیده می‌شود ناگزیر بحقایق و اعیان اشیاء و نسبت بین آنها تعلق دارد و وقتی که در خصوص مفاهیم کلی به اذهان راه می‌یابد و در قالب الفاظ برای قضایا، مطرح می‌شود، عنوان «جهات ثلاث» می‌گیرد که در منطق بررسی می‌شود.

### ● از نظر

صدرالمتألهین

قضایای معقوده از معقولات ثانیه

منطقی، صرفاً

قضایای ذهنیه (قسیم قضایای

حقیقیه و خارجیّه) می‌باشد.

۱۴- همان.

۱۵- شرح منظومه حکمت، حاج ملاهادی سبزواری، ص ۶۸.

۱۶- اسفار، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۱۷- همان، ص ۳۳۳.

۱۸- همان، ص ۳۳۴.

## بیان نظریه صدرالمتألهین درباره

### نحوه وجود مفاهیم فلسفی

صدرالدین شیرازی اگر چه یک فصل از کتاب اسفار در جلد اول را به این عنوان یعنی «نحو وجود المعقولات الثانیه» اختصاص داده است؛ اما حق آن است که نظریه جامع و کامل او را نمی توان در این فصل بدست آورد. زیرا وی بطور پراکنده در مباحث دیگری نیز به بحث نحوه وجود معقولات ثانیه پرداخته است؛ چنانکه در قسمت مربوط بمواد ثلاث<sup>۱۹</sup> بهتر می توان با آراء او در این خصوص آشنا شد.

ملاصدرا در این خصوص دو نظریه یا مذهب متقابل را رد می کند و هیچ یک را نمی پذیرد. نظریه اول آن است که مفاهیم فلسفی را همگی اعتبارات ذهنی می داند و هیچ حظی از عینیت برای آنها قائل نیست.<sup>۲۰</sup> پاسخ ملاصدرا که در واقع مبین نظریه او نیز در این باب است مبتنی بر یکی از ارکان حکمت متعالیه یعنی «اصالت وجود» می باشد. اصالتی که در بحث وجود و ماهیت در حکمت متعالیه مطرح می شود بمعنای تحقق عینی و خارجیت است.

ملاصدرا وجود را اصیل دانسته و اگر از اعتباریت آن سخن می گوید منظورش «مفهوم وجود» یا «وجود مصدری» و یا بقول شارح وی، حاجی سبزواری، «هست بودن» است.

چنین امری البته یک پدیده ذهنی است. هر انسانی، در ذهن خود از وجود یک تصویری دارد که بعقیده فلاسفه مسلمان و اکثر فیلسوفان بدیهیتین تصورات است. این تصور بدیهی از آن حیث که قابلیت اطلاق برکثیرین را دارد و مانع از شرکت نیست کلی است و لذا معقول هم هست زیرا شأن کلیات آن است که معقول باشند و نیز معقولیت، متعلق جز کلیات نخواهد داشت.

در اینجا متذکر می شویم که بنظر برخی صاحب نظران اگر چه «وجود» بعنوان یک مفهوم کلی قابل درک است، اما در اینکه آن را بقید «ثانویه» مقید سازیم، نوعی مسامحه شده است. استاد مصطفوی<sup>۲۱</sup> نیز بر این اعتقاد است که «وجود» را بر اثر تعاملات ذهنی - آنگونه که در خصوص معقولات اولی و مفاهیم منطقی است - بدام عقل نمی اندازیم و مفاهیمی چون «وجود» و «وجوب» مواردی هستند که معقولند اما ثانی به این معنا که در مراحل دوم و سوم و ... پس از اخذ مفاهیم ماهوی و معقولات اولی حاصل شده باشند، نیست. اینکه مفاهیم «وجود» و مانند اینها را معقول ثانی بنامیم در واقع ناشی از رسوبات تفکر اصالت ماهیت است.

در همین خصوص نیز استاد مصباح می گویند:

«ما نباید معقول ثانی را ثانیه بنامیم و اگر ثانیه بنامیم فقط بدین لحاظ است که مسبوق بعلم حضوری است ... ما مصادیق وجود و ضرورت را با علم حضوری در نفس خودمان می یابیم و از آنها مفهومی را کسب می کنیم که مطابقت این مفهوم با آن، مصداقش هم حضوراً درک می شود.»<sup>۲۲</sup>

ملاصدرا نظریه کسانی که مفاهیم فلسفی را متحقق در خارج و عین می بندارند، مردود می داند، رأی ملاصدرا در درج احتجاجات وی علیه نظریه مذکور قابل استنباط است. وی بصراحت می نویسد این امور اوصاف عقلیه و ذهنیه اشیاء خارجی است که خود صورتی در عالم اعیان ندارند:

«... بل الامتناع والوجوب والامکان حالها واحد فی

انها من الاوصاف العقلية التي لاصورة لها فی الاعیان مع

اتصاف الاشیاء بها فی الاعیان والأذهان جمعاً.»<sup>۲۳</sup>

اما شیوه ملاصدرا چنانکه خود گفته است، آن است که در اوائل با قوم همراهی و مماشات می کند و بتدریج رأی خاص خود را آشکار می سازد.

در اینجا نیز ابتدا همان نظریه اتصاف و عروض را مطرح نموده است البته در همین قول هم او صاحب ابتکار است و کسی قبل از او چنین راهی را نپیموده است و لذا دارای فضل تقدم می باشد اما در مباحث متأخرتر نظر خود را تعمیق بخشیده و پا را فراتر نهاده و با توجه به یکی دیگر از ارکان حکمت متعالیه یعنی اصل تشکیک در وجود و صفات کمالیه آن، مراد خویش را از اتصاف، روشتر بیان نموده است که حاصل آن عبارت است از حظ بیشتری از تحقق و عینیت برای معقولات ثانیه فلسفی، عین عبارت وی چنین است:

«و الحق ان الاتصاف نسبة بین الشیئين المتغایرین

بحسب الوجود فی ظرف الاتصاف.»<sup>۲۴</sup>

حق آن است که اتصاف را امری بدانیم که در واقع یک نسبت بین دو شیء متغایر است. یکی صفت و دیگری موصوف، اما این نسبت مبتنی بر وجود و بلکه بعبارت دقیقتر نحوه وجود طرفین نسبت باتصاف است. اگر طرفین نسبت، خارجی و عینی باشند لاجرم اتصاف نیز

۱۹- همان، ص ۳۳۲ تا ۳۳۹.

۲۰- همان، ص ۱۷۸ تا ۱۸۲.

۲۱- آیت الله مصطفوی استاد فلسفه و رئیس دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق (ع) - سلسله دروس عالی فلسفه مشاء.

۲۲- دومین یادنامه علامه طباطبایی، مقاله «ارزش شناخت»، ص ۲۷۲.

۲۳- اسفار، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲۴- همان، ص ۳۳۶.

عینی و خارجی است و اگر ذهنی باشند، نسبت نیز ذهنی است. ملاصدرا در ادامه می‌نویسد:

«فالحکم بوجود أحد الطرفين دون الآخر فی الظرف الذی یکون الاتصاف فيه تحکماً»<sup>۲۵</sup>

اگر بگوییم که یکی از طرفین نسبت یا اتصاف در ظرفی است - مثلاً ظرف ذهن - و طرف دوم در ظرف دیگری است - غیر از ذهن - این سخن تحکم و زور خواهد بود و لذا غیر مقبول می‌باشد. پس حق آن است که اگر یکی از طرفین نسبت بظرف خاصی قرار داشته باشد و اتصاف و نسبت در آن ظرف صورت پذیرد الزاماً طرف دوم را نیز در همان ظرف باید محقق بدانیم.

اگر صفتی داشتیم که وعاء آن ذهن بود مثل نوعیت یا هر مفهوم منطقی دیگر، موصوف آن نیز ناگزیر در ظرف ذهن خواهد بود. دلیل این مطلب آن است که اتصاف

عینی و خارجی خواهد بود. اما البته بهره آن از عینیت با بهره وجودات مستقل تفاوت دارد.

### خلاصه و نتیجه

از مطالبی که تاکنون با توجه به آثار و گفتار ملاصدرا بیان شد، می‌توان بنحو خلاصه و بعنوان نتیجه‌گیری نکات زیر را یادآوری نمود:

یکم - بحث معقولات ثانیه بطور مستقل و یکجا در آثار ملاصدرا نیامده بلکه در خلال مباحث دیگر مانند مواد ثلاث و احکام وجود مطرح شده است. بعلاوه تفکیک نسبتاً روشن و تقسیم معقولات ثانیه به فلسفی و منطقی اول بار در آثار ملاصدرا قابل مشاهده است. با این همه در مواردی حتی خود وی اصطلاح معقولات ثانیه را در معنای عام آن که شامل مفاهیم منطقی و فلسفی

## ● بنظر آخوند ملاصدرا: معقولات ثانیه دو کاربرد و استعمال متفاوت دارد. استعمال متداول و قدیمتر معقول ثانی برای مفاهیم است، یعنی عوارض عقلی و محمولاتی که کاملاً ذهنی بوده و در واقع نحوه وجود و اوصاف معقولات اولی یا ماهوی می‌باشند.

می‌شود، به کار برده است:

«...بل هو [مفهوم الوجود] معنی ذهنی من المعقولات الثانیة کالشیئیة و المسکنیة و الجوهریة والعرضیة و الانسانیة و السوادیة و سائر الانتزاعیات المصدریة التي يقع بها الحکایة عن الاشیاء الحقیقة او غیر الحقیقة»<sup>۲۷</sup>

چنانکه ملاحظه می‌شود، ملاصدرا هر سه قسم از معقولات را هم‌ردیف قرار داده و تحت عنوان معقولات ثانیه شمرده است حیث انسانیت و سوادیت (سیاهی) که از مفاهیم ماهوی و معقولات اولی هستند که اینجا در کنار امکان و جوهریت معقول ثانی محسوب شده‌اند. تقسیم دقیقتر و منقح را باید در کتاب اسفار جستجو کرد. دوم - در حکمت متعالیه «وجود» در معنای مصدری و عام خود، یک اعتبار عقلی بوده و معقول ثانی فلسفی شمرده شده است:

«و أما الأمر الانتزاعی العقلی من الوجود، فهو کسائر الامور العامة و المفهومات و الذهنیة، کالشیئیة و الماهیة و الممكنیة و نظائرها»<sup>۲۸</sup>

همان نسبت است که در مثال مذکور بین صفت یعنی نوعیت و موصوف یعنی انسانی، برقرار گشته است و هر نسبتی متقوم و امدار طرفین خویش است. پس چون ظرف و وعاء طرف اول یعنی نوعیت ذهن است پس موصوف آن نیز در ذهن خواهد بود.

اما چنین نظری آیا بدین معناست که اگر مثلاً شجر را به صفت امکان، توصیف کردیم پس امکان باید - بعنوان طرف نسبت - در خارج متحقق باشد؟ و همانطور که شجر قابل اشاره حسی است، امکان نیز چنین باشد؟! البته نه، چنین سخنی را ملاصدرا قبلاً خود رد کرده است. وی در پاسخ این پرسش می‌گوید:

«... نعم الاشیاء متفاوتة فی الوجودیة و لكل منها حظّ خاصّ من الوجود لیس للأخر منها. فلکُلّ صفة من الصفات مرتبة من الوجود یترتب علیها آثار مختصة بها»<sup>۲۶</sup>

طبق این اصل که اشیا در وجود دارای مرتبه هستند لذا نباید از روی ساده‌اندیشی، وجود را منحصرأ در وجودیت محسوس و مستقل در نظر گرفت. موجودیت مفاهیم فلسفی یا معقولات ثانیه فلسفی بنحو رابط است. یعنی وجود آنها منوط و وابسته به وجود موصوف آنهاست و چون موصوف آنها عینی و خارجی است پس صفت آنها که طرف دیگر نسبت و اتصاف است الزاماً

۲۵ - همان، ص ۳۳۷ - ۲۶ - همان، ص ۳۳۷.

۲۷ - کتاب المشاعر، المشعر الاول، ص ۷.

۲۸ - همان، ص ۱۱.



اما ملاصدرا بتفاوت اساسی مفهوم وجود با سایر مفاهیم فلسفی مانند ماهیت و شئیت توجه داده است که:

إلا أن ما بازاء هذا المفهوم [وجود] امور متأصله فی التحقق و الثبوت بخلاف الشئیة و الماهیة و غیرهما من المفهومات.<sup>۲۹</sup>

در اسفار نیز تصریح می‌فرماید که وجود عام و مفهوم بدیهی آن اعتبار عقلی است:

«الفصل الثالث: فی أن الوجود العام البدیهی اعتبار عقلی... فکل ما یرتسم من الوجود فی النفس و یرض له الکلیة و العموم فهو لیس حقیقة الوجود.»<sup>۳۰</sup>

بنابراین حکم «مفهوم وجود» با دیگر مفاهیم فلسفی یا معقولات ثانیه فلسفی متفاوت است و ملاصدرا خود به این تفاوت گوهری اشاره و بلکه تصریح کرد.

سوم - صدرالمتألهین معقولات ثانیه منطقی را اوصاف ذهنی معقولات اولی می‌داند همچنانکه شیخ الرئیس، ابن سینا بر این رأی بود و قضایای حاصله از این امور را صرفاً ذهنیه می‌شمارد. اما مفاهیم فلسفی را اوصاف اشیاء خارجی دانسته و قضایای حاصله از آنها را حقیقیه و ذهنیه می‌داند.

چهارم - در خصوص نحوه وجود معقولات ثانیه صدرالمتألهین معتقد است که این امور دارای اتصاف خارجی و عروض ذهنی هستند. مراد وی از اتصاف همان وجود رابط است. وجود رابط که از آن باتصاف تعبیر شده است چیزی نیست مگر یک نسبت بین دو شیء که تغایر مفهومی دارند. یعنی نسبتی است بین صفت (معقولات ثانیه فلسفی) و موصوف (اشیاء خارجی).

پنجم - قوام هر نسبتی بطرفین آن است. پس هر کجا که ظرف طرفین باشد، ظرف نسبت هم همانجا خواهد بود. لذا اگر یکی از طرفین، خارج و عالم عین باشد ظرف اتصاف هم حتماً خارج است؛ لذا معقولات ثانیه فلسفی دارای عینیت هستند، اما بنحو تحقق و وجود رابط.

ملاصدرا در اثبات ادعای مذکور یعنی اثبات وجود رابط برای معقولات ثانیه فلسفی، بر اصل تشکیک در مراتب وجود و ثبوت اشیاء تأکید می‌کند و مواردی را یادآوری می‌نماید که علیرغم وجود عینی، دارای حظ محدودی از تحقق و وجود می‌باشند:

«الاشیاء متفاوتة فی الموجودیة و لکل منها حظ خاص من الوجود لیس للأخر منها... حتی الأضافیات و أعدام الملکات و الثوری و الاستعدادات فأن لها ایضاً حظوظاً ضعفیة عین الوجود و التحصل لایمکن الاتصاف بها الا عند وجودها لموصوفاتها.»<sup>۳۱</sup>

در توضیح بیان خود، ملاصدرا مثالهایی از عدم ملکه و مفاهیم اضافی و ماهوی ذکر می‌کند و بدینگونه:

«همانگونه که اگر سفیدی برای جسمی خارجی موجود نباشد، نمی‌توان آن جسم را آبیض و سفید دانست

همانطور نیز حکم اتصاف حیوان است به عمی، یعنی موجودیت و تحصیل کوری برای حیوان باید الزاماً خارجی باشد تا بتوان او را به صفت کوری متصف کرد و همچنین است فوقیت آسمان بر زمین.»<sup>۳۲</sup>

در پایان این نتیجه‌گیری باید متذکر شویم که مقصود صدرا از وجود رابط که از آن باتصاف تعبیر کرده، کدام قسم از اقسام وجود است.

بنابر اصالت وجود دو گونه تقسیم‌بندی درباره وجود می‌توان داشت که خلط این دو تقسیم بسیار غلط انداز خواهد بود.<sup>۳۳</sup>

الف) تقسیم وجود بلحاظ مفهومی و ذهنی.

اگر به مفهوم وجود نظر بیندازیم، وجود یا محمولی است و یا رابطی یعنی گاهی بصورت اسمی و استقلالی است که صحیح است موضوع یا محمول واقع شود.<sup>۳۴</sup> اما از آنجا که بحث در معقولات و مفاهیم فلسفی است پس باید وجود رابط را در همان تقسیمات مفهوم وجود - برای مفاهیم فلسفی - پیدا کرد و لذا چون مفاهیم فلسفی قابلیت موضوع و محمول شدن را دارند پس جزء وجود محمولی هستند اما وجود محمولی رابطی نه نفسی که اصطلاحاً به آن وجود رابطی گویند، یعنی مفاهیم فلسفی، دارای وجود محمولی فی نفسه لغیره هستند.

ب) تقسیم وجود بلحاظ واقعیت خارجی:

واقعیت وجود در اینجا به دو قسم مستقل و رابط تقسیم می‌شود و وجود مستقل خودبه‌واجب الوجود و جواهر تقسیم می‌شود و وجود رابط همان اعراض هستند. اینک با توجه به اینکه سخن از مفاهیم و معقولات ثانیه فلسفی است باید بگویم که معقولات ثانیه فلسفی در چهارچوب تقسیم اول قرار گیرد. آنهم در قسم وجود محمولی. زیرا مفاهیم فلسفی اموری هستند که قابلیت موضوع و محمول واقع شدن را دارند و هر کدام در ذهن دارای معنای مشخص است، یعنی وجود محمولی، یا فی نفسه دارد و تنها، عامل پیوند بین دو مفهوم متغایر نیستند، عبارتی از سخن «هست» می‌باشند نه از سخن «است».

اما «هستی» این معقولات فلسفی بنحو لنفسه نبوده بلکه لغیره است چنانکه خود ملاصدرا مفاهیمی چون بیاض و فوقیت را برای شاهد ذکر نموده است. لذا معقولات ثانیه فلسفی دارای وجود رابطی هستند، در حقیقت، یعنی دارای وجود فی نفسه لغیره می‌باشند. با این تفاوت که همچون اعراض، محمول بالضمیمه نبوده بلکه محمول بالضمیمه یا خارج محمول خواهند بود. □

۲۹ - همان، ص ۱۲. ۳۰ - اسفار، ج ۱، ص ۳۷.

۳۱ - همان، ص ۳۳۷. ۳۲ - همان، ص ۳۳۸.

۳۳ - رک. شرح نهاية الحکمة، ص ۲۰۵ به بعد، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۴.

۳۴ - شرح مختصر منظومه، مرتضی مطهری، ص ۱۸۴.